جستاری درباره کنیه ها و لقب های حضرت عباس (علیه السلام)

پدید آورنده : ابوالفضل هادی منش ، صفحه 24

کنیه های حضرت عباس (علیه السلام)

در فرهنگ عربی به آن دسته از نامهایی که با پیشوند اَبْ (در مردان) و اُمّ (در زنان) همراه باشد، کنیه می گویند. سنت گذاشتن نامی در قالب کنیه برای افراد در میان قبایل عرب، گونه ای بزرگداشت نسبت به فرد به شمار می آید.

در اسلام نیز توج زیادی به آن شده است؛ غزالی می نویسد: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اصحاب خود را از روی احترام برای به دست آوردن دلهایشان به کنیه صدا می زد و آنهایی که کنیه نداشتند، کنیه ای برایشان انتخاب می فرمود و سپس آنها را بدان می خواند. مردم نیز از آن پس، فرد مذکور را به همان کنیه می خواندند. حتی بر آنان که فرزندی نداشتند تا کنیه ای داشته باشند کنیه ای می نهاد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رسم داشت حتی برای کودکان نیز کنیه انتخاب می نمود و آنان را مثلاً ابا فلان صدا می زد تا دل کودکان را نیز به دست آورد». در اینجا کنیه های حضرت عباس (علیه السلام) بر شمرده می شود:

1. ابوالفضل

در منابع بسیاری، کنیه حضرت عباس (علیه السلام) را ابوالفضل بر شمرده اند که در بین کنیه های ایشان، ابوالفضل (= ابوفاضل، ابوالفضائل) مشهورترین است. اما دیگر کنیه های او یا غیر مشهور هستند و یا این که پس از واقعه کربلا حضرت را بدان خوانده اند. در مورد این کنیه بحثی وجود دارد که آیا این کنیه واقعی بوده و ایشان پدر فرزندی به نام فضل بوده اند یا اینکه این کنی اعتباری و در واقع لقبی بوده است که به شکل کنیه به او نسبت داده اند. گفته ها و احتمالاتی در این زمینه وجود دارد که بدان پرداخته می شود.

آن چه از بررسی افراد در تاریخ به دست می آید این است که انتخاب کنیه همواره بر اساس نام فرزند بزرگ تر فرد نبوده و در موارد بسیاری این قاعده وجود ندارد.

نوشته اند در خاندان بنی هاشم هر که عباس نام داشته او را ابوالفضل کنیه می نهادند؛ همان گونه که عباس بن عبدالمطلّب و عباس بن ربیعة بن الحارث بن عبدالمطلّب و... نیز مکنّی به همین کنیه بوده اند که گفته ای مقبول و موجّه به نظر می رسد.

برخی دیگر گفته اند این کنیه برگرفته از برتری و فضلی بوده که از کودکی در حضرت نمود فراوان داشته و او را بدان صفت می شناخته اند، آن گونه که در سوگ او نیز سروده اند.

أبَا الْفَضْلِ یَا مَنْ أسَّسَ وَ الإبأبِیَ الفَضْلُ اِلاّ اَنْ تَکُونَ لَهُ أَبا

«ای ابوالفضل! ای کسی که هر برتری و پاکدامنی را بنا نهادی! آیا برای من برتری و فضلی وجود دارد که تو پدر آن نباشی؟ (آیا کسی می تواند فضلی داشته باشد که در تو نباشد». هم چنین در بین اعراب و مسلمانان نیز چنین سنتی بسیار دیده می شده که کنیه افراد را بر اساس ویژگی های آنان می گذاشته اند. آورده اند روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنید که فردی را ابوالحَکَم می خوانند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) او را نزد خود خواند و فرمود: «همانا حَکم (داور) خداست و حُکم از آن اوست تو چرا ابوالحکم خوانده می شوی؟» او پاسخ داد:

«قبیله ام هرگاه بر سر مسئله ای اختلاف پیدا می کنند نزد من می آیند و من بین آنان داوری می کنم و با صادر کردن حکم خویش اختلاف را برطرف می نمایم» پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: «چه کار خوبی می کنی» و این گونه گذاشتن چنین کنیه هایی را بر افراد بدون اشکال دانست.

گذشته از این همه این مطالب، در ردیف فرزندان عباس (علیه السلام) نام پسری را به اسم فضل آورده اند اما چون که فضل فرزندی نداشته، احتمال این که نام او از حافظه تاریخ ستُرده شده باشد، وجود دارد. این مسئله سبب شده که برخی برای توجیه کنیه حضرت عباس (علیه السلام) بر مطالبی مانند آنچه گذشت تمسک جویند؛ گر چه هیچ یک از آنها با هم منافاتی ندارد و قابل جمع می باشد؛ یعنی وقتی در کودکی کسی را ابوالفضل بخوانند در او زمینه هایی هم ایجاد می شود که نام یکی از فرزندان خویش را فضل بگذارد.

2. ابوالقِربَة

در لغت عرب قِربة به معنای «مشک آب» است. حضرت عباس (علیه السلام) را به جهت آب رسانی اش در کربلا به این کنیه نامیده اند. در بسیاری از منابع تاریخی و رجالی چنین کنیه ای را برای حضرت بر شمرده اند.

3. ابوالقاسم

کنیه ای غیر مشهور برای حضرت می باشد؛ اگر چه برخی نوشته اند حضرت عباس (علیه السلام) فرزندی به نام قاسم داشته که در کربلا به شهادت رسیده است.

4. ابن البَدَویَة

این کنیه نیز از جمله کنیه های غیر مشهور حضرت است و به معنای «فرزند زن بادیه نشین» می باشد. دلیل آن نیز این بوده که قبیله مادری حضرت، از جمله قبایل بیابان نشین عرب بوده اند.

5. ابوالفَرجَة

در لغت عرب فرجه، «گشایش در سختی و برطرف شدن اندوه» معنا شده است. برخی چنین کنیه ای نیز برای حضرت بر شمرده اند که بیشتر به لقبی در قالب کنیه می ماند. دلیل آن هم برطرف کردن اندوه و گشایش در سختی ها در نتیجه توسل به او می باشد.

لقبهای حضرت عباس (علیه السلام)

به عناوینی که بر اثر بروز و ظهور ویژگیهایی در انسانها، به آنان نسبت داده شود و بیانگر ویژگی شان باشد، لقب می گویند. حضرت عباس (علیه السلام) القاب بسیاری دارد. برای ایشان بیش از بیست لقب مشهور بر شمرده اند که معروف ترین آنها عبارتند از:

1. قمر بنی هاشم

حضرت عباس (علیه السلام) از جمال و زیبایی ویژه ای برخوردار بوده؛ به گونه ای که سیمای دل ربای او جلب توجه می کرد و چهره اش مانند ماه تمام، تابناک می نمود. چون از دودمان هاشم، جد پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده، او را «ماه فرزندان هاشم» می خواندند. این لقب، لقبی مشهور برای حضرت به شمار می رود و بسیاری از منابع آن را بر شمرده اند.

2. باب الحوائج

حضرت عباس (علیه السلام) در دوران زندگی امام مجتبی (علیه السلام) پیوسته در کنار آن حضرت به مددکاری مردم و بر آوردن نیازهایشان می پرداخت. این رویه در زمان امامت امام حسین (علیه السلام) و پیش از جریان عاشورا نیز ادامه داشت تا آن جا که هرگاه نیازمندی برای کمک خواستن نزد این دو امام همام می آمد، حضرت عباس (علیه السلام) مأمور اجرای دستور امام خویش می شد. حضرت عباس (علیه السلام) جایگاه بلندی نزد برادرش امام حسین (علیه السلام) داشت؛ نوشته اند:

«همان گونه که پدرش امیر المؤمنین (علیه السلام) جایگاه بلندی نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) داشت و باب او بود و هرگاه مشکلی روی می داد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ابتدا آن را با علی (علیه السلام) در میان می گذاشت، عباس (علیه السلام) نیز چنین حالتی نسبت به امام حسین (علیه السلام) داشت. امام با پیشامد هر مشکلی آن را با برادرش در میان گذاشته و از او می خواست که آن مشکل را برطرف نماید». این مسئله سبب شد تا ایشان را باب الحوائج؛ «برآوردنده نیازها» بخوانند. البته به نظر می رسد این لقب بعدها در نتیجه توسل ها و کرامتهای آن حضرت به ایشان داده شده است.

3. باب الحسین (علیه السلام)

شدت دلبستگی حضرت عباس (علیه السلام) به برادر بزرگ تر خود، امام حسین (علیه السلام) تا آن جا بود که همواره خود را خدمتگزار و می دانست و برای اجرای فرمانهای ایشان همیشه پیش قدم بود. این بدان دلیل بود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «اَنَا مَدِینَةُ العِلمِ وَ عَلِیُّ بَابُها فَمَن اَرَادَ مَدِینَةَ فَلْیَأتِ البَابَ؛ من شهر دانش هستم و علی (علیه السلام) دروازه ورود به آن است. پس هر کس خواهان ورود به شهر دانش است، باید نخست سراغ درِ آن را بگیرد». حضرت عباس (علیه السلام) نیز درب ورود به شهر حسینی (علیه السلام) بود.

از علامه فقید طباطبایی «ره»، نویسنده تفسیر بزرگ المیزان در این باره نقل شده است که فرمود: «مرحوم سید السّالکین و برهان العارفین، آقا سید علی قاضی فرمود در هنگام کشف بر من روشن و آشکار شد که وجود مقدس ابا عبداللّه الحسین (علیه السلام) مظهر رحمت کلیّه الهیه است و باب و پیش کار آن حضرت، سقای کربلا، سر حلقه ارباب وفا، آقا باب الحوائج الی اللّه، ابوالفضل العباس - صلوات الله و سلامه علیه - است».

4. سق

سقّا از مشهورترین لقبهای حضرت عباس (علیه السلام) است و پس از واقعه کربلا به این لقب متصف گردید. یکی از بی رحمانه ترین حربه های جنگی دشمن در واقعه کربلا، بستن آب به روی لشکر امام حسین (علیه السلام) بود که از روز هفتم ماه محرّم آغاز شد. اما حضرت عباس (علیه السلام) به همراه برخی دیگر از بنی هاشم، به فرات حمله می برد و آب می آورد. او این لقب را از پدران خویش به ارث برده بود؛ زیرا حضرت عبدالمطلّب، هاشم، عبد مناف و قُصَیّ نیز چنین لقبی داشتند. حضرت ابوطالب (علیه السلام) و عباس عموی پیامبر نیز به چنین ویژگی پسندیده ای مشهور بودند.

5. کَبْشَ الکتیبة

اصطلاحی نظامی است که در جنگها به کار می رفته و به فردی شجاع اطلاق می شده؛ فردی که تمام صفات شجاعت و نام آوری در او جمع بوده و در پیشانی لشکر به جنگ با دشمن می پرداخته است. این لقب پیش از حضرت عباس (علیه السلام) تنها به دو نفر داده شده؛ ابتدا به فردی قریشی از قبیله بنی عبدالدار که از دشمنان سر سخت مسلمانان بود و طلحة بن ابی طلحة نام داشت. او در جنگ احد توسط امیر مؤمنان کشته شد؛ زیرا شخص دیگری را جرئت رویارویی با او نبود و شجاعت و جنگاوری او باعث تضعیف روحیه مسلمانان شده بود.

با کشته شدن او توسط امیر مؤمنان روحیه به مسلمانان بازگشت و سبب خوشحالی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شد زیرا کشته شدن او باعث شد اتحاد مشرکین به شدت از هم گسیخته شود و بسیاری از آنان پا به فرار گذارند.

دومین فردی که پیش از حضرت عباس (علیه السلام) به این لقب خوانده شد مالک اشتر نخعی بود. او در دوران خلافت امیر مؤمنان (علیه السلام) کبش العراق می خواندند. پس از وی این لقب به حضرت عباس (علیه السلام) رسید آن گونه که از زبان امام حسین (علیه السلام) سروده اند:

عَبَّاسُ (علیه السلام) کَبْشُ کَتِیبَتی وَ کَنَانَتیوَ سرُّ قَوْمی بَلْ اَعَزُّ حُصُونی

«عباس (علیه السلام) پهلوان لشکر و اهل بیت من بلکه شکست ناپذیرترین دژ من است».

6. حامی الظُعینة

در لغت عرب ظعینة از ریشه ظَعَنَ (= کوچ کرد) گرفته شده و به معنای زن هودج نشین می باشد. این لقب نیز از جمله القابی است که پس از واقعه عاشورا به حضرت داده شده و به معنای پشتیبان زنان هودج نشین است؛ چرا که دلگرمی زنان اهل حرم به بازوی توانای عباس (علیه السلام) بود. چه بسا پشتیبانی و حمایت از زنان بی دفاع، خود بخش بزرگی از دفاع است و وجود او در بین لشکر قوت قلبی برای همه به شمار می آمد. این لقب در عرب پیش از حضرت عباس (علیه السلام) تنها به یک نفر داده شده و او ربیعة بن مکدم کنانی از قبیله بنی فراس می باشد که چه در زمان زندگی و چه پس از مرگش او را این گونه می خوانده اند. آن سان که درباره اش سروده اند:

حامی الظعینة این منه ربیعةأم أین من علیا ابیه کلام

القاب یاد شده از مشهورترین لقبهای حضرت عباس (علیه السلام) است. البته ایشان لقبهای دیگری نیز دارند که بدین شر است:

7- شهید؛ 8- عبد صالح؛ 9- مستجار (پشت و پناه)؛ 10- فادی (فداکار) 11- ضَیغَم (شیر)؛ 12- مُؤثر (ایثارگر) 13- ظَهر الولایة (پشتیبان ولایت)؛ 14- طیار؛ 15- اکبر؛ 16- مواسی (ایثار کننده)؛ 17- واقی (پاسدار)؛

18- ساعی (تلاشگر)؛ 19- صدّیق (راست گفتار و درست کردار)؛ 20- بَطَل (گُرد)؛ 21- اطلس (چابک و شجاع، در لغت به معنای رنگارنگ یا دو رنگ بوده و کنایه از فرد زیرک و چابک است)؛ 22- حامل اللّواء (پرچمدار) 23- صابر؛ 24- مجاهد؛ 25- حامی؛ 26- ناصر؛

در کلام معصومان (علیهم السلام) لقبهای دیگری نیز برای حضرت عباس آمده است که از جایگاه والا و مقام ارجمند حضرت عباس (علیه السلام) حکایت می کند.

پی نوشتها:

1. نک، علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، 1373 ه ش، ج 11، ص 16452.

2. السید مصطفی الدشتی، معارف و معاریف، تهران، انتشارات مفید، چاپ دوم، 1376 ه ش، ج 8، ص 595.

3. شیخ عبّاس قمی، نفس المهموم، منشورات مکتبه بصیرتی، بی تا، ص 332، عبداللّه المامقانی، تنقیح المقال فی احوال الرجال، نجف، مطبعة الحیدریة، 1352 ه ق، ج 1، ص 128؛ ابن عنبة الحسنی، عمدة الطالب فی أنساب آل ابی طالب، نجف المطبعة الحیدریة، چاپ دوم، 1380 ه ق، ص 394؛ السید عبدالمجید الحائری، ذخیرة الدارین، نجف، المطبعة المرتضویة، 1345، ه ق، ج 1، ص 144؛ معالی السبطین، ج 1، ص 443.

4. عبدالواحد بن احمد المظفر، بطل العلقمی، نجف، مطبعة الحیدریة، بی تا، ج 2، ص 9.

5. همان.

6. همان، ص 10.

7. عبدالرزاق المقرم، العباس (علیه السلام)، نجف، مطبعة الحیدریة، بی تا، ص 195؛ نجم الدین ابوالحسن علی بن محمد بن العلوی العمری، المجدی فی انساب الطالبیین، قم، مطبعة سید الشهداء، مکتبة آیة اللّه العظمی النجفی، چاپ اول، 1409 ه ق، ص 231.

8. احمد بن یحیی بن جابر البلاذری، انساب الاشراف، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، 1394 ه ق، ج 2، ص 192؛ فضل بن الحسن الطبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، نجف، مکتبة الحیدریة، چاپ دوم، 1390 ه ق، ص 203؛ ابوالفرج الاصبهانی، مقاتل الطالبیین، نجف، مطبعة الحیدریة، 1385 ه ق، ص 55.

9. بطل العلقمی، ج 2، ص 8.

10. محمد تقی بحر العلوم، مقتل الحسین (علیه السلام)، بیروت، دار الزهراء، چاپ دوم، 1405 ه ق؛ بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الرسالة، 1403 ه ق، ص 315؛ العباس (علیه السلام)، ص 195.

11. بطل العلقمی، ج 2، ص 91.

12. همان، ص 10.

13. ابن شهر آشوب السروی المازندرانی، ابو جعفر محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، مطبعة المعلمیة، بی تا، ج 4، ص 108؛ محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت، مؤسسة الرسالة، 1403 ه ق، ج 45، ص 40؛ عبدالله المامقانی، تنقیح المقال فی احوال الرجال، نجف، مطبعة الحیدریة، 1352 ه ق، ج 2، ص 70؛ السید محسن الامین، اعیان الشیعه، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، 1406 ه ق، ج 7، ص 429؛ الشیه عبداللّه البحرانی، العوالم، قم، مدرسة الامام المهدی، چاپ اول، 1407 ه ق، ج 17، ص 282.

14. بطل العلقمی، ج 3، ص 35.

15. مقاتل الطالبیین، ص 55؛ بحار الانوار، ج 45، ص 40؛ مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 108؛ بطل العلقمی، ج 3، ص 208؛ کبریت الأحمر، ص 384.

16. حافظ ابوعبداللّه محمد بن عبداللّه الحاکم النیسابوری، مستدرک الحاکم النیسابوری، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول 1411 ه ق، ج 3، ص 126.

17. علی ربانی خلخالی، چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس (علیه السلام)، قم، مکتب الحسین، چاپ پنجم، 1378 ه ش، ج 1، صص 147 و 148.

18. محمد بن حبّان، الثقات، دائرة المعارف العثمانیة، چاپ اول، بی جا، 1395 ه ق، ج 2، ص 310؛ محمد بن حبّان، السیرة النبویة، بیروت، مؤسسة الثقافیة، چاپ اول، 1407، ه ق،ج 1، ص 559.

19. محمد بن محمد بن نعمان الشیخ المفید، الاختصاص، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، 1402 ه ق، ص 78؛ ابو جعفر محمد بن الحسن، رجال الطوسی، نجف، مطبعة الحیدریة، چاپ اول، 1381 ه ق، ص 72؛ موفق بن احمد الملکی مشهور به اخطب خوارزم (الخوارزمی) مقتل الحسین (ع) للخوارزمی، قم، مکتبة المفید، بی تا، ج 2، ص 29؛ مقاتل الطالبیین، ص 56.

20. احمد بن ابی یعقوب، تاریخ الیعقوبی، دار صادر، بی تا، ج 2، ص 76؛ ابن هشام، سیرة النبویة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1355 ه ق، ج 1، ص 96.

21. بطل العلقمی، ج 2، صص 53-54.

22. همان.

23. همان، ص 60.

24. آذرتاش آذرنوش، فرهنگ معاصر، تهران، نشر نی، چاپ اول، 1379 ه ش، ص 213.

25. بطل العلقمی، ج 2، صص 63 و 64.

26. سید بن طاووس، مصباح الزائر، قم، مؤسسه آل البیت، چاپ اول، 1417 ه ق، صص 245 - 249؛ بحار الانوار، ج 98، صص 222-227.

27. بطل العلقمی، ج 2، ص 108.

28. محمد ابن سعد، الطبقات، لیدن، مطبعة بریل، 1321 ه ق، ج 3، ص 1؛ شمس الدین محمد بن احمد الذهبی، سیر اعلام النبلاء، مصر، دار المعارف، بی تا، ج 3، ص 216؛ ابو محمد عبدالله بن اسعد بن علی بن سلیمان الیافعی، مرأة الجنان و غیرة الیقظان، بیروت، مؤسسة الاعلمی، چاپ دوم، 1390 ه ق، ج 1، ص 132؛ عبدالحی بن احمد بن محمد ابن عماد العکری الحنبلی، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، بیروت، دار ابن کثیر، چاپ اول، 1408 ه ق، ج 1، ص 66؛ بطل العلقمی، ج 2، ص 72؛ مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 305.

29. سه لقب اخیر در زیارت ناحیه مقدسه آمده است.

30. لسان العرب، ج 6، ص 135.

31. مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 108؛ بحار الانوار، ج 45، ص 40؛ بطل العلقمی، ج 2، ص 12.

32. چهار لقب اخیر در: اقبال، علی بن موسی بن جعفر السید بن طاووس، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چاپ دوم، 1390 ه ق، ص 334؛ بحار الانوار، ج 98، ص 364؛ مصباح الزائر، ص 351.